

بررسی نفقه‌های واجب در قرآن*

□ عبدالله انصاری

طلبه سطح چهار و کارشناسی ارشد فقه اقتصادی

مجتمع آموزش عالی فقه

چکیده

نظام حقوقی مالی پیچیده‌ترین و مهم‌ترین مسائل زندگی بشر را تشکیل می‌دهد. در این میان، یکی از مسائلی که مورد توجه جامعه‌شناسان، حقوق‌دانان و سایر علمای علوم انسانی قرار گرفته، مسئله «نفقه» است. شرع مقدس اسلام در زمینه انفاق «زوجه»، «خویشاوندان» و «مملوک»، به وضع احکام و صدور دستورهای پرداخته و برای زنان، حقوق و برای مردان، تکالیفی مقرر داشته که قرآن مجید و کتب فقهی به آن پرداخته‌اند.

نفقه‌های واجب در نظام حقوقی اسلام از پیچیدگیها و ظرافتهای ویژه‌ای برخوردار است و می‌توان آن را از ارکان و محورهای بنیادی مکانیسم توزیع ثروت و درآمد در اسلام دانست. در مکتب اسلام، به انسان آموخته می‌شود که چگونه با دیگران تعامل داشته باشد و سرنوشت خود را وابسته به سرنوشت آنان ببیند، خیرخواهی را خردمندانه در امور زندگی خود به کار برد و اقتصاد خانوادگی را به نحو شایسته‌ای مهندسی و مدیریت نماید؛ قانون، معیار ضرورت آن می‌باشد. این وظیفه، نقطه آغاز پیش‌گیری از فقر و مبارزه با آن محسوب

* تاریخ وصول: ۱۳۹۰/۹/۲۰؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۱۲/۲۳.

می‌گردد. نوشته پیش‌رو، در صدد است با توجه به منبع اصیل (قرآن) که همه قوانین دیگر فرع آن محسوب می‌گردد، مسائل حقوقی و اقتصادی نفقه اقارب (در صورت فقر و ناتوانی اقتصادی)، زوجه و مملوک، حدود، شرایط، الزامات و سایر مسائل آن را با نگاه فقهی قرآنی بررسی نماید.

کلیدواژه‌ها: نفقه، واجب النفقه، اقارب، تکلیف، تمکن.

مفهوم و ادبیات

قبل از هر سخن، لازم است به واژه‌شناسی نفقه پرداخته شود تا روشن گردد مقصود از نفقه که ما در صدد بررسی آن هستیم چیست؟ واژه نفقه، از دو نظر لغوی و اصطلاحی، قابل بررسی است:

الف. تعریف لغوی نفقه

دانشمندان علم لغت، برای واژه نفقه ریشه‌های گوناگونی ذکر کرده‌اند. چنان‌که بیان خواهد شد، ریشه کلمه نفقه، دو چیز می‌تواند باشد: یکی به معنای خروج، رفتن، و هلاک شدن؛ دیگری به معنای شیوع و رواج پیدا کردن.

جوهری میان موارد استعمال کلمه نفقه تمایز قائل شده و می‌نویسد:

انفقت الدابة تنفق نفوقاً ای ماتت و نفق البیع نفاقاً بالفتح ای راج؛ اگر در مورد حیوان به کار رود به معنای مرگ و هلاک حیوان است و چنانچه در مورد خرید و فروش به کار رود به معنای شیوع و رواج است (جوهری، صحاح اللغة ۱۴۱۴: واژه نفقه).

راغب اصفهانی نیز همین بیان را دارد (راغب اصفهانی، المفردات غریب القرآن ۱۴۰۴: همان ماده). فیروزآبادی، همین معنای اخیر را می‌پذیرد (واژه نفقه).

بعضی نفقه را به بذل و بخشش معنا کرده‌اند:

النفقة و نفقات و نفاق اسم من الاتفاق ای ما تنفقه من الدراهم و نحوه؛ نفقه چیزی است که اتفاق می‌شود از قبیل دراهم (شرتونی اللبانی، اقرب الموارد: ۱۳۳۱).

ابن نجیم معتقد است نفقه مشتق از نفوق به معنای هلاک نیست، بلکه تمام اشیا بی است که مرد برای خانواده‌اش مصرف می‌کند:

ان النفقة المراده هنا ليست مشتقة من النفوق بمعنى الهلاك و لا من النفق

و لا من النفاق بل هی اسم للشیء الذی ینفقه الرجل علی عیاله (ابن نجیم، البحر الرائق: ۱۸۸).

ب. تعریف اصطلاحی نفقه

نفقه در اصطلاح فقها و حقوق دانان به معنای ذیل به کار برده شده است:

ب-۱. تعریف نفقه از دیدگاه فقهای امامیه

نفقه عبارت است از چیزهایی که شخص به آن نیازمند است، از قبیل خوراک، پوشاک، مسکن و اثاث منزل. شخصی را که عهده دار نفقه می باشد «منفق» و کسی را که نفقه می گیرد «منفق علیه» می گویند. در اصطلاح فقه امامیه نفقه معمولاً به غذا، لباس، مسکن و مایحتاج زندگی اطلاق می شود (شهیدثانی، شرح لمعه بی تا: ۵، ۴۳۳).

باید یادآور شد که تعریف دقیق نفقه به شناخت موضوعات وابسته است. اگر بخواهیم تعریف اجمالی و کلی از نفقه ارائه نماییم می توان گفت:

نفقه عبارت است از نیازمندیهای زندگی منفق علیه که منفق قانوناً و شرعاً موظف به پرداخت آن است؛ مانند خوراک، پوشاک و مسکن و اثاث منزل و ...

تعریفی که برخی از فقهای بزرگ مانند صاحب جواهر (نجفی، جواهر الکلام ۱۴۰۱: ۳۱/۳۳۲) و صاحب مسالک (شهید ثانی، مسالک الافهام: ۱/۵۳۳) از نفقه ارائه داده اند مؤید آن است.

در تعریف سخن از نیازمندیهای زندگی به میان آمد که شخص شرعاً و قانوناً موظف به فراهم نمودن آنهاست. بنابراین، اولاً، نفقه به معنای خوراک نیست تا به گمان بعضی (بدران، احکام الزواج و الطلاق فی الاسلام ۱۹۶۱: ۱۷۵) نفقه را فقط شامل خوراک شود، بلکه خوراک فردی از افراد نفقه محسوب می شود. ثانیاً، خوراک، پوشاک و مسکن نمونه های مشهور و بارز نفقه اند نه موضوعات انحصاری آن.

صاحب جواهر با انتقاد از کسانی که نفقه را منحصر به این معنا دانسته و به ویژه هزینه دارو، عطر، سرمه، و حمام را استثنا کرده‌اند، معیار تعیین نفقه را عرف می‌داند و توضیح می‌دهد، اگر مبنای نفقه احتیاج زن باشد، استثنا کردن دارو و سایر اقلام مذکور وجاهت ندارد. ایشان، نفقه را مایحتاج زندگی، از جمله البسه، غذا، مسکن، خادم، و سائل آشپزی متناسب وضعیت زن در آن شهر دانسته‌اند (نجفی، جواهر الکلام ۱۴۰۱: ۳۱/۳۳۰). بعضی مصادیق دیگری چون وسائل تنظیف و آرایش را به آن اضافه نموده‌اند (شهید ثانی، مسالک الافهام ۱۴۱۰: ۱۴/۴۶۹). علامه حلی تعریف کوتاهی از نفقه بدون ذکر مصادیق آن نموده است: «آنچه زن بدان نیازمند است و در شأن چنین زنی در آن شهر است» (حلی، شرائع الاسلام بی‌تا: ۴/۴۷). بنابراین، نفقه عبارت است از تأمین هزینه زندگی کسی آن‌گونه که عادتاً بدان نیازمند است از خوراک، پوشاک، مسکن، سایر نیازمندیهای زندگی (امام خمینی رحمته الله، تحریر الوسیلة ۱۴۰۷: ۲/۲۸۵).

ب-۲. تعریف نفقه از دیدگاه فقهای عامه

فقهای عامه نفقه را این‌گونه تعریف می‌کنند:

فهی اخراج الشخص مئونة من تجب علیه النفقة من خبز و ادم و کسوة و مسکن و ما یبیع ذلک من ثمان ماء و دهن و مصباح و نحو ذلک (جربری، الفقه علی مذاهب الاربعة ۱۹۶۹: ۵۵۳).

بعضی نفقه را چیزی دانسته‌اند که عادتاً بقای حیات انسان به آن بستگی دارد (ماوردی، الحاوی الکبیر ۱۴۱۴: ۴۸۰).

ناگفته نماند که برخی از علمای اهل سنت نفقه را تنها به معنای خوراک گرفته‌اند (عابدین: ۶۵). ولی کشورهای عربی مانند عراق، سوریه، اردن و مغرب، با پیروی از نظریه مشهور، نفقه را شامل خوراک، پوشاک، مسکن و... می‌دانند.

ب-۳. تعریف حقوقی نفقه

قانون مدنی ایران متأثر از روح فقه اسلامی، ماده ۱۱۰۷ نفقه را شامل مجموع نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن به شرح زیر بیان داشته است:

نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت و یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض (امامی و صفایی، حقوق خانواده ۱۳۷۴: ۳۹۳).

قانون مدنی عثمانی نفقه را چنین تعریف کرده است:

النفقة الدراهم و الزاد و الذخيرة التي تصرف في الحوائج و التعيش (رستم باز اللبنانی، شرح المجله بی تا: ۵۹۶).

حقوق دانان کشورهای عربی نفقه را چنین تعریف کرده‌اند:

في اصطلاح الفقهاء هي اسم للشيء الذي ينفقه الانسان على عياله و زوجته و اقاربه و مملوكه و يشمل الطعام و الكسوة و السكنى؛ نفقه چیزی است انسان برای خانواده، همسر، نزدیکان و بندگان خود خرج می‌کند و شامل خوراک، پوشاک و مسکن می‌شود (عدنان و خالد، احکام الاحوال الشخصية في الشريعة الاسلامية و ما يجري عليه العمل في المحاكم الشرعية الاسلامية اللبنانية ۱۳۸۴: ۱۲۶).

بنابراین، مردی که مالش را برای همسر و افراد واجب‌النفقه خرج می‌کند ماهیت نشتی دارد، بدین معنا که مال از ملک منفق خارج می‌شود و برای منفق‌علیه حیثیت تزریقی دارد و بر مال او افزوده می‌گردد.

تعریفی که فقها از نفقه ارائه داده‌اند از قرآن کریم اقتباس شده است (طلاق: ۷).

افراد واجب النفقه

افراد واجب النفقه از نظر اسلام به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. افرادی که از طریق سبب با انفاق کننده نسبت دارند، فقط شامل زوجه دائمه می‌شوند. اما وجوب پرداخت نفقه در عقد موقت مشروط به شرط نفقه در عقد است.
۲. افرادی که از طریق نسب با انفاق کننده نسبت دارند، مانند والدین و اولاد که واجب النفقه هستند.

الف. نفقه زوجه

برای وجوب نفقه زوجه به دلایلی چند تمسک شده است که ما به دلیل ارتباط موضوع، فقط به ذکر آیات بسنده می‌کنیم.

۱. الف. «و علی المولود له رزقهن و کسوتهن بالمعروف» (بقره: ۲۳۳).

از آنجا که وظیفه شیردهی به دوش مادر نهاده شده، خداوند نخواستند بر مادر اجحاف شود، زیرا بچه‌داری وظیفه‌ای بس حساس، سنگین و خطیر می‌باشد که مادر افزون بر دادن شیره جان خود به فرزند، او را سرشار از عواطف انسانی و لبریز از مهر و محبت مادری می‌نماید. لذا اسلام هزینه زندگی مادر و نیازمندیهای او را به دوش پدر گذاشته تا با خاطر آسوده، به کودک رسیدگی شود. بنابراین، طبق آیه «و علی المولود له» که «مولود له» به معنای پدر تفسیر شده، پدر موظف به تأمین نیازمندیهای ضروری زن تا زمانی که همسر اوست می‌باشد و نفقه دهنده شرعاً و قانوناً ملزم به پرداخت نفقه خواهد بود (طباطبایی، المیزان: ۱۳۶۳: ۲/ ۲۴۰).

شیخ طوسی نیز در تفسیر این آیه می‌نویسد:

معنای آیه این است که بر پدر طفل، نفقه فرزند و مادر مطلقه، تا زمانی که مادر، فرزند را شیر می‌دهد، واجب است (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن بی تا: ۲/ ۲۵۶).

از این رو، نفقه زن در زمان شیردهی به عهده مرد می‌باشد و این بدان معنا نیست که در غیر شیر دادن واجب نباشد و عدم تفصیل بین زمان شیردهی و زمانی که مادر به کودک شیر نمی‌دهد، نشانگر وجوب نفقه خواهد بود (راوندی، فقه القرآن بی‌تا: ۱۱۶؛ نجفی، جواهر الکلام ۱۴۰۸: ۳۰۲/۳۱؛ طوسی، همان: ۲/۶؛ مشهدی، کنز الدقائق، ۱۳۶۱: ۲/۳۵۳؛ علامه حلی، تحریر الاحکام بی‌تا: ۱۴۴ و...).

۲. الف. «الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض و بما انفقوا من اموالهم فالصالحات قانتات حافظات للغيب بما حفظ الله...» (نساء: ۳۴).

آیه مرد را به خاطر بعضی ویژگی‌های خاصی که نسبت به زن دارد، سرپرست او دانسته، در مقابل، انفاق و تأمین مایحتاج زندگی را به عهده سرپرست قرار داده است (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه ۱۳۶۶: ۳/۳۷۱).

آیه هر چند وظیفه زن و مرد را نسبت به اداره زندگی بیان می‌کند که سرپرست کانون زندگی مشترک، همان مرد است، اما این برتری به خاطر بعضی از امتیازهایی است که در وجود مرد به ودیعت نهاد شده است.

مردان سرپرست و خدمتگزار زنان هستند، به خاطر برتری‌هایی که خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به دلیل انفاق‌هایی که از اموالشان علی سبیل وجوب، نسبت به زنان می‌کنند (طباطبایی، المیزان ۱۳۶۳: ۴/۴۰۶ - ۴۰۵). این آیه دلالت روشنی بر تکلیف مردان نسبت به پرداخت نفقه برای زنان دارد و همچنین بیان‌کننده مبنا و حکمت این حکم می‌باشد. از این رو، لازم است مورد بحث قرار گیرد. خداوند متعال در آیه فوق یک تکلیف را در مقابل یک حق قرار داده است. حق، همان ریاست بر خانواده و تکلیف، دادن نفقه به همسر و فرزندان می‌باشد. این حق به دلیل برتری‌های طبیعی جنس مرد، به وی سپرده شده است. آیه فوق، بعد از اینکه اصل سرپرستی و ریاست شوهر را بیان می‌کند، به حکمت این حق اشاره نموده و می‌فرماید: «بما فضل الله بعضهم على بعض». «این سرپرستی به

خاطر تفاوت‌هایی است که خداوند از نظر آفرینش روی مصلحت نوع بشر میان آنها قرار داده است. بلافاصله در مقابل چنین حقی، تکلیفی را به عهده شوهر قرار می‌دهد و می‌فرماید: «وَبِمَا نَفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ». این سرپرستی به خاطر تعهداتی است که مردان در مورد انفاق کردن و پرداخت‌های مالی در برابر زنان و خانواده به عهده دارند» (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه ۱۳۶۶: ۱/۳/۳۷۱).

بدیهی است که این برتری جنس مرد بر زن، در ریاست خانواده، از جهت انسانی و اجتماعی مرد نیست؛ بلکه بر معیار مصلحت اجتماعی و از باب ویژگی‌های طبیعی و فطری مردان است. زن و مرد شاخه‌ای از درخت واحد انسان می‌باشند که نیازمند هر دو شاخه است. حکم عمومی «بعضکم من بعض»، منافات با این ندارد که هر دو طایفه زن و مرد ویژگی منحصر به خود را داشته باشند؛ مثلاً مردان دارای شدت و قوت و نوع زنان دارای رأفت و عاطفه هستند، زیرا طبیعت انسانیت در حیات تکوینی و اجتماعی، نیازمند به ابراز شدت، اظهار قدرت، مودت و رحمت است ... این دو خصلت از مظاهر جذب و دفع عمومی در مجتمع بشری می‌باشد و این تفاوت ناشی از وزن اجتماعی زن و مرد است نه وزن انسانی آنها (طباطبایی، همان: ۴/۴۰۵-۴۰۶). همچنین در بیان تفسیری دیگری آمده است: از آنجا که مرد دارای خصوصیتی است که زن فاقد آن ویژگی‌هاست، قرآن مقام سرپرستی را به منظور رهبری واحد، با توجه به مسئولیتها و مشورت‌های لازم به مرد می‌دهد (مکارم شیرازی، همان: ۳/۳۷۰).

بنابراین، ریاست شوهر یک تحکم نیست، بلکه معنای «قومون» کارگزاری و فرمانروایی حکیمانه اداری است (زحیلی، الاسره المسلمه فی العلم المعاصر ۱۴۲۰: ۱۲). از این رو، زن در اموری مربوط به حق همسر موظف به اطاعت از شوهر است و مرد هیچ‌گونه دخالت در اموال و درآمدهای اقتصادی او ندارد.

شیخ طوسی «بما حفظ الله» را تفسیر می‌کند به آنچه خداوند برای آنان در مهریه‌هاشان و در الزام زوج، به نفقه آنان مقرر کرده است (طوسی، همان: ۳/ ۱۸۹).

به دو دلیل استدلال به این آیه برای وجوب نفقه زوج مشکل می‌نماید:

۱. آیه در صدد بیان سرپرستی خانواده است نه در صدد تشریح وجوب نفقه زوج. بنابراین، تمسک به عموم آیه برای وجوب نفقه درست نیست.
۲. از آنجا که در خود آیه قرینه‌ای بر وجوب انفاق وجود ندارد، استفاده وجوب نیازمند دلیل می‌باشد. افزون بر آن از بیان مفسران نیز به صراحت نمی‌شود وجوب نفقه را فهمید، ولی می‌توان گفت آیه به دلالت ضمنی وجوب را می‌رساند.
۳. الف. سومین آیه که بر وجوب نفقه زن استدلال شده، این آیه است:

و ان خفتم الا تقسطوا فی الیتامی فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و

ثلاث و رباع فان خفتم الا تعدلوا فواحدة او ما ملکت ایمانکم ذلک ادنی

الا تعولوا (نساء: ۳).

آیه فوق، خواستار رفتار عادلانه میان همسران است. با توجه به مضمون آیه می‌توان دریافت، اجرای عدالت به دو صورت امکان‌پذیر است:

۱. عدالت در رفتار و عملهای بیرونی، از قبیل لباس، مسکن، خوارک و همخوابی.
۲. مربوط به تمایلات درونی، از قبیل محبت و عواطف قلبی. تمایلات قلبی و عاطفی بیرون از حوزه کنترل انسان می‌باشد. شوهر قادر نخواهد بود بین همه همسران به یک نسبت احساس علاقه، محبت و مهر داشته باشد. خداوند نیز به این مهم توجه نموده و می‌فرماید:

«ولن تستطیعوا ان تعدلوا بین النساء ولو حرصتم فلا تمیلوا کل المیل» (نساء: ۱۲۹).

بنابراین، منظور از عدالت که قرآن به آن سفارش می‌کند، عدالت رفتاری است.

این معنا در کلام امام صادق علیه السلام به خوبی نمایان است که در تفسیر آیه مذکور بیان

می‌کند منظور از رعایت عدالت، عدالت در نفقه است. آن حضرت در توضیح آیه «ولن تستطيعوا ان تعدلوا بين النساء» می‌فرماید: مراد عدالت در محبت و گرایشهای درونی می‌باشد (حر عاملی، وسائل الشیعة ۱۳۶۷: ۲۱).

شیخ طوسی ذیل آیه، برای «الّا تعولوا» چند معنا نقل می‌کند و معنای صحیح را «الّا تجوروا» می‌داند؛ یعنی هنگامی که ترس دارید به زنان جور و ستم شود، پس یک زن اختیار کنید و یا حتی به کنیزان اکتفا کنید و با یک همسر یا چند همسر، ازدواج نکنید تا مبادا از عهدۀ رعایت بر نیایید و به آنان ستم کنید (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن: ۳/ ۱۰۸).

عارف بصری نیز «الّا تعولوا» را به معنا «الّا تجوروا» گرفته و استدلال می‌کند عدم پرداخت نفقه به زوجه، ظلم و جور محسوب می‌گردد. بنابراین، نفقه زوجه بر شوهر واجب خواهد بود (بصری، نفقات الزوجة فی التشریح الاسلامی ۱۴۰۷: ۲۱).

بنابراین، جور و ستم به زنان، در هر شکلی که باشد، ممنوع است که یک شکل آن، عدم پرداخت نفقه است.

۴. الف. «لینفق ذو سعة من سعته و من قدر علی رزقه فلینفق مما آتاه الله لا یكلف الله نفسا الا ما آتاها» (طلاق: ۷).

آیه کسانی را که توانایی انفاق دارند، دستور به انفاق می‌دهد و کسی را که در تنگدستی زندگی می‌کند، به میزان بهره‌مندی‌اش از مواهب الهی، مکلف به پرداخت نفقه می‌داند. زیرا خدا هیچ کسی را به بیش از میزان بهره‌مندی وی، مکلف نخواهد کرد (سبحانی ۲: ۳۴۱). امام صادق علیه السلام در مورد آیه فوق می‌فرماید: «اگر مرد برای همسرش خوراک و پوشاک لازم و مواد مورد نیاز وی را تأمین نکند بین آنان جدایی انداخته می‌شود (حر عاملی، همان: ۱۵).

۵. الف. «اسکنوهن من حیث سکنتم من وجدکم و لاتضاروهن لتضیقوا علیهن و ان کن اولات حمل فانفقوا علیهن حتی یضعن حملهن» (طلاق: ۶).

این آیه بر وجوب نفقه برای مطلقه حامله تصریح می‌کند. به آیه فوق، به دو طریق می‌توان استدلال نمود:

۱. زنی که در عده طلاق رجعی به سر می‌برد حکم زوجه را دارد. بنابراین، بر شوهر لازم است همان‌گونه که نفقه زوجه غیر مطلقه را می‌پردازد، نفقه زوجه مطلقه رجعی را نیز پرداخت نماید.

۲. فقها از این آیه اولویت را استفاده کرده‌اند و معتقدند وقتی مطلقه دارای حمل مستحق نفقه است، همسری که هنوز در علقه زوجیت شخص به سر می‌برد به طریق اولی مستحق نفقه خواهد بود (طباطبایی، همان: ۳۶۷/۱۹).

اشکال؛ این نفقه به خاطر خود زن نیست بلکه به خاطر حملی است که مادر با خود دارد.

جواب؛ این در صورتی است که طلاق باین باشد اما اگر طلاق رجعی باشد همه فقها اتفاق نظر دارند که نفقه زوجه مطلقه رجعی در ایام عده واجب است (نجفی، همان: ۳۳۹/۳۲؛ سبزواری، کفایة الأحکام بی‌تا: ۳۷۲/۲)، بلکه مسئله اجماعی است (نجفی، همان: ۳۱۷/۳۱-۳۱۶؛ فاضل هندی، کشف اللثام ۱۴۰۵: ۱۱۲/۲).

نفقه زنی که در عده رجعی به سر می‌برد برداشته نمی‌شود و تا پایان عده ادامه دارد. پایان عده زن حامله وضع حمل است، زیرا عده زن حامله فقط با وضع حمل پایان می‌یابد و تا آن زمان پرداخت نفقه بر مرد واجب است (حلی، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام ۱۴۰۱: ۳۲/۲).

۶. الف. «لا تخرجوهن من بیوتهن و لا یخرجن» (طلاق: ۱).

طبق آیه فوق به مردان دستور داده، زنان مطلقه رجعی را از خانه‌هایشان بیرون نکنند. در مقابل زنان نیز مأمور شده‌اند که در زمان مذکور از خانه مسکونی خود بیرون نروند. این بدان معناست که مرد باید مسکن همسر مطلقه خود را تهیه کند.

وقتی نفقه زن مطلقه رجعیه واجب باشد، نفقه زنی که در زندگی زناشویی به سر می‌برد به طریق اولی مستحق نفقه است.

شیخ طوسی ضمن اینکه خارج کردن زن از منزلش در زمان عده را جایز نمی‌داند، بر وجوب نفقه و نیازمندیهای مطلقه رجعیه ادعای اجماع می‌کند (طوسی، همان: ۱۰/۳۱).

۷. الف. «فاذا بلغن اجلهن فامسکوهن بمعروف او فارقوهن بمعروف» (طلاق: ۲).

شیخ طوسی می‌فرماید: آیه دستور می‌دهد در شرف اتمام عده رجعیه، یا رجوع کنید به آنان به معروف یعنی به ادای واجباتشان از نفقه و پوشاک، مسکن و خوش رفتاری، یا با رفتار نیکو از آنان جدا شوید (طوسی، همان: ۱۰/۳۲).

با توجه به مجموع آیات فوق می‌توان به این نکته دست یافت که این آیات صراحتاً دلالت بر وجوب نفقه زوجه دارد.

ماهیت حقوقی نفقه زوجه

آیا آنچه را مرد به عنوان نفقه به زن انفاق می‌کند مالک می‌شود؟

اگر مرد نفقه را تملیک کند، زن حق هرگونه استفاده مالکانه را از آن دارد، بدین معنا که می‌تواند آن را بفروشد، قرض دهد، ببخشد و اگر در اثر افراط و تفریط از بین رفت، در برابر شوهر مسئول نیست.

اگر امتناع کند و فقط حق استفاده از آن داده شود و از تصرف مالکانه محروم باشد، در صورت استفاده نادرست مسئول خواهد بود.

باید میان اموالی که استفاده از آنها باعث از بین رفتن آنها می‌شود و اموالی که بهره گرفتن از آنها موجب نابودی نمی‌شود تفاوت گذاشت.

اموالی که با انتفاع نابود می‌شوند

این‌گونه اموال از قبیل خوراکیها، نوشیدنیها، عطر و مواد آرایشی و مواد بهداشتی که تصرف در آنها سبب از بین رفتن آنها می‌شود، در اختیار قرار دادن چنین اشیایی به مفهوم تملیک بوده و زن حق هرگونه تصرفی در آنها دارد. در صورت ذخیره این‌گونه اموال، زن مالک آن است و شوهر حق مطالبه ندارد. زن، نفقه روزی را مالک می‌شود که در آن به سر می‌برد، به این شرط که تا پایان، شرایط وجوب نفقه وجود داشته باشد، زیرا اولاً، انتفاع اینها از ملکیت جدا نیست، زیرا به محض تصرف، مال تلف می‌شود. به همین علت هنگام پرداختن نفقه، ظاهراً شوهر قصد تملیک دارد و همین ظهور عرفی برای مالکیت زن کافی است.

ثانیاً، تعبیر «انفقوا» و امثال آن که افراد را به انفاق دستور می‌دهد ظهور در تملیک دارد، چون نفقه به معنای خرج مال از ملک شخص می‌باشد.

فقهای امامیه راجع به این مسئله اتفاق نظر دارند و فقهای عامه نیز مخالفتی با آن ابراز نداشته‌اند (شهید ثانی، شرح لمعه بی تا: ۵/۴۷۲؛ مصطفی السعیدی، فی مدی استعمال حقوق الزوجیه بی تا: ۲۱۵، و...).

اموالی که با انتفاع از بین نمی‌روند

در میان اموال مورد انفاق، اموالی از قبیل منزل، فرش، لباس، اسباب و اثاثیه منزل، و... وجود دارد که بهره جستن از آنها باعث تلف شدن آنها نیست. با اندک تدبیر می‌توان دریافت که میان منزل و اثاثیه آن، و لباس و وسائل ویژه زن تفاوت وجود دارد، زیرا هر کدام احکام خاص خود را دارند.

منزل: منزل و اثاث آن از اموالی است که زوج قصد تملیک آنها را ندارد و فقط اجازه انتفاع می‌دهد. بنابراین، زن حق تصرف مالکانه به منظور فروش، بخشش، و... در آنها ندارد و اشیا به عنوان امانت در دسترس وی قرار می‌گیرد. از آیه «اسکنوهن

...» امر به اسکان زوجه استفاده می‌شود، نه تملیک مسکن به او. مگر اینکه خود شوهر تملیک کند یا عرف رایج بر این باشد که اشیای فوق را تملیک کند. در این صورت زن مالک آن خواهد شد (همان).

لباس: در مورد لباس میان فقها اختلاف نظر وجود دارد.

گروهی از فقها مانند شهید ثانی و آیت‌الله محسن حکیم بر این باورند که زن در لباس همانند مسکن حق تصرف مالکانه ندارد. در صورت سقوط نفقه توسط نشوز، طلاق، فوت و... لباس به شوهر بر می‌گردد (شهید ثانی، شرح لمعه: ۵/۴۷۲؛ حکیم، منهاج الصالحین ۱۴۱۰: ۲/۲۱).

برخی از فقها مانند خوئی رحمته الله لباس را همانند خوراک دانسته و معتقدند، زن مالک آن می‌شود و حق تصرف مالکانه دارد (خوئی، منهاج الصالحین ۱۴۱۰: ۲/۲۱۷).

موضوعات نفقه زوجه

خوراک: خوراک شامل خوردنیها و نوشیدنیها و نیز انواع خورش می‌شود (شهید ثانی، بی تا: ۵، ۴۶۹) که قرآن به صورت عام «وعلی المولود له رزقهن» آن را متذکر می‌شود.

پوشاک: پوشاک شامل البسه پوشیدنی که قرآن از آن به عنوان «کسوه» یاد می‌کند «وعلی المولود له رزقهن و کسوتهن بالمعروف».

مسکن: وجوب تهیه مسکن برای زوجه صراحتاً در آیاتی از قرآن کریم بیان گردیده است: «اسکنوهن من حیث سکنتم من وجدکم».

بعضی از فقها به اثاث منزل، خادم، هزینه دارو و درمان، هزینه نظافت و بهداشت و آرایش اشاره کرده‌اند (شهید ثانی، همان: ۵/۲۰۴؛ خوئی، همان: ۲/۲۱۳).

ب. نفقه اقارب

اقارب از ریشه قرب، جمع اقرب به معنای خویشاوندان، نزدیکان و فامیل است و

در فقه به خویشاوندان نسبی اقارب گفته می‌شود. برابر ماده ۱۱۳۶ قانون مدنی در روابط بین اقارب فقط اقارب نسبی در خط عمودی اعم از صعودی یا نزولی ملزم به انفاق یکدیگرند. اقارب نسبی در خط عمودی یا خط مستقیم خویشانی را می‌گویند که بعضی از بعضی دیگر به دنیا آمده‌اند، اعم از اینکه واسطه‌ای در قرابت آنها وجود داشته باشد (مانند پدربزرگ و مادربزرگ و بالاتر و نوه‌ها) یا قرابت بدون واسطه باشد (مانند پدر و فرزند یا مادر و فرزند).

تعریف نفقه اقارب

نفقه اقارب عبارت است از مسکن، البسه، غذا و اثاث البیت به قدر حاجت با در نظر گرفتن درجه استطاعت منفق (کاتوزیان، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی ۱۳۸۲: ۱۳۳۶). از نظر بعضی از حقوق‌دانان نفقه عبارت از تأمین مخارج ضروری فرد یا افرادی است که تحت تکفل شخص بوده و انسان به دستور قانون ملزم به رعایت آن می‌باشد و بر دو قسم است: نفقه زوجه و نفقه اقارب (صفائی و امامی، مختصر حقوق خانواده ۱۳۸۲: ۳۱۰).

خویشاوندان واجب النفقه دو خط عمودی قرینه‌اند

در اینجا خود انسان نقطه مرکز است، اشخاصی را که از آنان متولد شده، خویشاوندان عمودی صعودی و رو به بالا و کسانی را که از او متولد می‌شوند خویشاوندان نزولی و رو به پایین می‌نامند. بنابراین، قرابت نسبی در خط افقی از قبیل خواهران، برادران، عموها، عمه‌ها، داییه‌ها، خاله‌ها سبب وجوب نفقه نمی‌باشد و انفاق بر آنها الزام ندارد، بلکه در صورت نیاز انفاق به آنان مستحب است.

ماهیت نفقه اقارب

فقه‌های شیعه بر این باورند که نفقه اقارب امتناع است و تملیک در این مورد وجود ندارد، زیرا هدف در نفقه رفع نیاز و حاجت است که با امتناع تحقق می‌یابد. بنابراین، منفق مالک مالی است که به عنوان نفقه داده است و می‌تواند آن را مسترد نماید و به جای آن چیز دیگری بدهد.

صاحب جواهر این نظریه را مورد نقد قرار داده، معتقد است فرقی بین نفقه زوجه و نفقه اقارب از لحاظ ملکیت وجود ندارد. درست است که نفقه اقارب مشروط به فقر و احتیاج واجب النفقه است، ولی این امر با ملکیت اقارب واجب النفقه نسبت به چیزی که دریافت داشته منافات ندارد. بنابراین، در صورتی که اجماعی وجود نداشته باشد، نه تنها در خصوص خوردنیها می‌توان قائل به ملکیت شد، بلکه می‌توان این قول را در مورد چیزهای دیگر که انتفاع از آنها موجب تلف عین می‌شود نیز پذیرفت. بنابراین، از آنجا که فرد واجب النفقه مالک مال انفاق شده به شمار می‌رود، اگر در صورت صرفه‌جویی در مصرف، مقداری از آن را پس‌انداز کند می‌تواند در آن تصرف مالکانه نماید و آن را به کسی ببخشد یا صدقه بدهد (نجفی، همان: ۳۱/۳۶۷).

در حقوق امروز نظریه صاحب جواهر قابل قبول‌تر است، زیرا عرف اراده منفق را تفسیر می‌کند که آیا مالی را که به واجب النفقه می‌دهد عنوان تملیکی دارد یا جهت امتناعی. البته باید توجه کرد که از لحاظ مالکیت فرقی بین نفقه زوجه و نفقه اقارب نمی‌گذارند. از این‌رو، در مورد خوردنیها و آشامیدنیها و حتی در مورد لباس و کفش و نظایر آن که به عنوان نفقه در دسترس اقارب قرار می‌گیرند، می‌توان قائل به تملیک شد، چنان‌که این نظر در مورد نفقه زوجه پذیرفته شده است.

نقطة والدین و اجداد

از جمله مباحثی که در فقه اسلامی راجع به آن بحث صورت گرفته، نفقه پدر و مادر و پدران و مادران آنان در خط صعودی است. آیا نفقه والدین در صورت فقر و عجز آنها از تأمین نیازهای زندگی بر فرزندانشان واجب است؟ نفقه اجداد و جدات بر عهده چه کسانی است؟ در این مورد دیدگاههای مذاهب اسلامی متفاوت است که تحت عنوان ذیل به آن اشاره خواهد شد.

بررسی رویکردهای صاحب نظران اسلامی

الف. فقهای شیعه پرداخت نفقه پدر و مادر و آبا و اجداد آنان را اجماعی می‌دانند، زیرا به اعتقاد آنان بر والدین والدین نیز والدین صدق می‌نماید، همانگونه که آیه شریفه «ملة ایکم ابراهیم» (حج: ۱۲۸) حضرت ابراهیم را پدر اعراب می‌داند (سبحانی، نظام النکاح فی الشریعة الاسلامیة ۱۴۱۷: ۲/۳۱۶). البته برخی در واجب بودن پرداخت نفقه پدران پدر و مادر و مادران ایشان، به دلیل تردید در اینکه آیا بر آنها والدین صدق می‌کند تردید نموده‌اند، ولی در عین حال، از مسیر مشهور عدول نکرده، اظهر را وجوب دانسته‌اند (محقق حلی، مختصر النافع بی‌تا: ۱۹۵). علمای شیعه نفقه را همانند ارث طبقه‌بندی کرده و معتقدند مادامی که طبقه اولی حضور داشته باشد نوبت به طبقه‌های بعد نمی‌رسد.

ب. در میان دانشمندان اهل سنت، علمای شافعی و حنفی نفقه والدین و اجداد در خط صعودی را توأمان واجب دانسته‌اند و در عین حال نفقه مادران آنان را در خط عمودی نیز لازم می‌دانند. آنان معتقدند کلمه «اب» بر جد و کسانی که سبب ولادت فرزند باشند اطلاق می‌شود، همان‌گونه که «ام» بر جده و بالاتر اطلاق می‌گردد و قرآن کریم ابوبین را در مورد آدم و حوا به کار برده است (کاشانی، بدائع

الصنائع ۱۴۰۹: ۴/ ۳۵؛ مصری، البحر الرائق ۱۴۱۸: ۴/ ۳۵۱). ولی مالکی وجوب نفقه مادر و جد و والدین آنها را نپذیرفته است (نووی، المجموع بی‌تا: ۱۸/ ۲۹۶؛ مالک، المدونة الكبرى ۱۳۲۳: ۲/ ۲۵۷).

منابع نفقه والدین

در مورد وجوب نفقه والدین به آیات قرآن کریم استدلال کرده‌اند که اکنون به آن اشاره می‌شود:

۱. الف. «يسئلونك ماذا ينفقون قل ما انفقتم من خير فلولوالدين و الاقربين و اليتامى و ما تفعلوا من خير فان الله به عليم» (بقره: ۲۱۵).

قرطبی می‌گوید: آیه در مورد سؤال از نفقه است که قرآن هر سرمایه سودمند مادی و معنوی را برای انفاق پیشنهاد می‌کند (قرطبی، جامع لاحکام القرآن، ۱۳۶۴: ۳/ ۳۷). قطب راوندی تصریح می‌نماید: مراد آیه، نفقه بر کسی است که زکات دادن بر او جایز نیست (راوندی، فقه القرآن بی‌تا: ۳/ ۲).

۲. الف. «و صاحبهما فی الدنيا معروفاً» (لقمان: ۱۲).

چنین استدلال شده که آیات متعددی بر وجوب برخورد مناسب با والدین دلالت دارد و یکی از مصادیق برخورد مناسب نفقه و تأمین نیازهای زندگی آنهاست (طباطبایی، بی‌تا: ۵۷۸؛ جریری، الفقه علی مذاهب الاربعه ۱۹۶۹: ۴/ ۶۹۹).

۳. الف. «و بالوالدين احساناً» (نساء: ۳۶).

آیه اشاره به نفقه اقارب دارد. از ظاهر آیه وجوب احسان و نیکی به والدین استفاده می‌شود.

۴. الف. «و قضی ربک الا تعبدوا الا اياه و بالوالدين احساناً» (اسراء: ۲۳)

تردید نیست که انفاق به والدین در حال نیاز آنها از بهترین احسان محسوب می‌شود.

۵. الف) «و وصینا الانسان بوالديه احساناً» (عنکبوت: ۱).

۶. الف) «و ان اشکر لی و لوالدیک» (لقمان: ۱۴)

دستگیری از پدر و مادر، در زمانی نیازمندی و احتیاجشان سپاسگزاری و قدردانی از آنان محسوب می‌گردد. بدیهی است که یکی از مصادیق قطعی احسان و برّ به والدین نفقه است که بر فرزندان واجب می‌باشد (جریری، همان: ۲/۳۱۵). قرآن احسان به پدر و مادر را الزامی دانسته و بعد از سفارش بشر به توحید، به نیکی به آنان دستور داده که در ضمن محبت، تلطیف رفتار و رفتار شفقت‌آمیز، رفع نیازمندیهای والدین تحقق یابد. بنابراین، در اسلام توجه به نیازمندیهای مادی و معنوی والدین امری الزامی تلقی می‌گردد.

نفقه اولاد

نوع دیگر از نفقه، نفقه‌ای است که انسان صرف فرزندان خود می‌کند، چون فرزند واجب النفقه پدر است، نفقه حقوقی است که طبیعتاً فرزندان بر پدر متمکن خود پیدا می‌کنند. همان‌طور که والدین در نقطه مقابل خط عمودی نسب قرار دارند و تأمین آنان واجب است تأمین نیازمندیهای زندگی فرزندان نیز واجب خواهد بود و این مسئله اتفافی و مورد اجماع فقهای اسلام می‌باشد.

بررسی رویکردهای دانشمندان اسلامی در مورد نفقه اولاد

با اندک تدبر و تحقیق در آثار فقها می‌توان به اتفافی بودن وجوب نفقه اولاد بر والدین دست یافت. برای روشن شدن بیشتر مطلب، ذیلاً نظریات تعدادی از فقها، به عنوان نمونه بیان می‌شود:

شیخ طوسی راجع به نفقه اولاد به آیه «فان ارضعن لكم فآتوهن اجورهن» استدلال می‌نماید و چنین می‌نگارد: «نفقه فرزند با نص صریح قرآن ثابت شده است» (طوسی، مبسوط بی‌تا: ۶/۳۰).

شهید ثانی در این باره می‌نویسد: «فقها در وجوب نفقه اولاد به والدین و والدین والدین بر فرزندان اتفاق نظر دارند» (شهید ثانی، همان: ۱/۴۱۳).
محقق در شرایع این گونه می‌نگارد: «نفقه اولاد بر والدین واجب است» (حلی، همان: ۲/۵۱۳).

صاحب جواهر در توضیح این فرمایش محقق می‌نویسد: «همه مسلمانان بر این اعتقادند که نفقه والدین بر فرزندان و فرزندان بر والدین واجب می‌باشد و اخبار متواتر در این مورد وجود دارد» (نجفی، همان: ۳۱/۳۶۶).
علمای اهل سنت نیز در این مورد بیاناتی دارند که شایسته است به آن اشاره شود.

معنی و شرح کبیر در این باره ادعای اجماع می‌کنند و می‌نویسند: «همه علما متفق القولند که هر شخصی ناگزیر از دادن نفقه به فرزندان کودک فقیر خود است» (ابن قدامه، المعنی و الشرح الکبیر ۱۳۷۷: ۲۵۶).

شافعی مسئله را این گونه توضیح می‌دهد: «قرآن می‌فرماید پدر باید مدیریت زندگی فرزند کوچکش را به دوش بگیرد و به اموری چون شیردهی نفقه، لباس و پوشاک، خادم توجه داشته باشد و مادر چنین وظیفه‌ای ندارد. مارودی نیز نفقه فرزند را بر عهده پدر می‌داند» (مارودی، الحاوی الکبیر ۱۴۱۴: ۱۵/۷۶).

در معنی المحتاج آمده است: «نفقه پدر و پدر پدر و... و نفقه فرزند و فرزند فرزند و... واجب است» (شرینی، معنی المحتاج ۱۴۲۱: ۳/۴۴۶).

وی برای اثبات وجوب نفقه فرزندان به آیه «فان ارضعن لکم فآتوهن اجورهن» استشهاد می‌کند و می‌نویسد: «ایجاب اجرت برای شیر دادن اولاد دلیل بر وجوب مؤنه است» (همان).

ادله وجوب نفقه اولاد

فقها و صاحب نظران اسلامی برای اثبات وجوب نفقه اولاد به دلایل متعددی استناد کرده‌اند. از آنجا که تحقیق حاضر در صدد بررسی آیات می‌باشد، نظر ما نیز به همین مورد خلاصه می‌گردد:

الف. «فان ارضعن لکم فآتوهن اجورهن» (طلاق: ۶).

چنین استدلال شده که اگر نفقه واجب نبود، به پدر دستور داده نمی‌شد اجرت زن شیرده را بپردازد. امر به دادن اجرت برای زنان شیرده دلیل وجوب نفقه فرزندان خواهد بود.

صاحب مجمع البیان در تبیین آیه می‌نویسد: «اگر بعد از جدایی بین زن و شوهر به وسیله طلاق، زن به فرزند شما شیر داد، اجرت المثل شیردهی را باید به او بدهید» (طبرسی، مجمع البیان: ۱۰/۲۴۲).

آیه شریفه به پدران دستور می‌دهد باید اجرت زنان را که شیر به فرزندان آنان می‌دهند بدهند. این اجرت در مقابل شیری است که زن به فرزندان می‌دهد. وجوب نفقه امر مستقل از اجرت می‌باشد و هرگز وابسته به شیر دادن مادر نیست. به دیگر سخن، نفقه و اجرت دو پدیده مستقل از هم‌اند و هرگز نمی‌شود نفقه را جای اجرت گذاشت، همان‌طور که نمی‌شود اجرت را جای نفقه به کار برد. بنابراین، وجوب آنها نیز مستقل است. لذا پدر همان‌گونه ملزم به دادن اجرت می‌باشد، موظف است نفقه زن را هم بپردازد (طوسی، همان: ۶/۳۰).

ب. «لاتضار والده بولدها ولا مولود له بولده» (بقره: ۲۳۳).

معنا این است که پدر و مادر حق آسیب رساندن به فرزند را ندارند. بنابراین، ضرر رساندن به کودک شیرخوار حرام بوده و این حرمت شامل انواع ضرر، از جمله عدم اعطای نفقه می‌گردد. بنابراین، می‌توان از این آیه وجوب نفقه را استفاده کرد.

ج. «ولاتقتلوا اولادکم خشية املاق نحن نرزقهم و اياکم» (سراء: ۳).

آیه می‌فرماید به خاطر ترس از فقر و تنگدستی و عجز از نفقه دخترانتان را نکشید (طبرسی، همان: ۶/ ذیل آیه ۲۳۲ بقره).

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌نویسد:

هیچ دلیلی بر این نداریم که اولاد را بر خصوص دختران حمل نماییم، زیرا اولاد اعم از دختران و پسران است. از آیه چنین فهمیده می‌شود که عرب غیر از مسئله دخترکشی «وَأُد» یک سنت دیگری داشته که به خیال آنها با آن هون و خواری خود را حفظ می‌کردند، و آن هراس از فقر بوده و بدان جهت فرزندان - دختر یا پسر - خود را می‌کشتند (طباطبایی، همان: ۱۳ / ۸۵).

شیخ طوسی در مبسوط چنین استدلال می‌کند: «اگر نفقه بر عهده پدر نبود، از بیم گرفتار شدن در دام ناداری کودکش را نمی‌کشت» (طوسی، مبسوط: ۱۶ / ۳۰).

مطالب فوق نشانگر این است که هراس از فقر و ناتوانی از تأمین نفقه سبب گردیده بود، مردم فرزندان خود را در کام مرگ بفرستند. اگر آنان ملزم به تأمین نفقه اولادشان نبودند، دست به کشتار فرزندانشان نمی‌زدند. بنابراین، آیه ظهور در وجوب نفقه فرزند بر پدر دارد.

برای اثبات وجوب نفقه اولاد به روایات و اجماع و عقل نیز استدلال شده که ما در صدد بیان آن نیستیم.

شرایط نفقه اقارب

آیا نفقه اقارب در هر حال واجب بوده یا مشروط به شرایطی است که با داشتن آن شرایط نفقه لازم می‌شود؟ باید یادآور شد، وجوب نفقه اقارب به صورت مطلق نیست که تحت هر شرایطی واجب باشد. الزام بر نفقه منوط به شرایطی است و در صورت فقدان آنها لزوم ندارد.

الف. اقارب عمودی

این مشخصه باعث وجوب نفقه می‌گردد. بنابراین، قرابت در خط افقی (خواهر، برادر، عمو و...) سبب وجوب نفقه نمی‌شود و نیز قرابت رضاعی در وجوب نفقه مصداق پیدا نمی‌کند. لذا بسیاری از فقها و دانشمندان اسلامی در موضوع وجوب نفقه غیر از والدین و والدین والدین و... و فرزندان و فرزندان فرزندان و... از اقارب افقی بحث نکرده‌اند. ممکن است پرداختن نفقه سایر اقارب را مستحب بدانند، ولی پرداختن آن را واجب نمی‌دانند (حلی، شرائع الاسلام: ۲/۲۹۶؛ علامه حلی، تذکرة الفقهاء: ۲/۵۰؛ همو، قواعد الاحکام: ۱۴۱۳: ۳/۱۱۴، نجفی، همان: ۳۱/۳۶۶ و...).

گلبایگانی می‌فرماید: نفقه دادن به والدین و والدین آنها و نیز فرزندان و فرزندان آنها را هرچه پایین روند، چه پسر باشد یا دختر، بزرگ باشد یا کوچک، مسلمان باشد یا کافر، واجب است (اصفهانى، وسیلة النجاة بی تا: ۳/۲۳۰).

امام خمینی رحمته الله و مرحوم فاضل رحمته الله نیز همین تعبیر را دارند (امام خمینی، تحریر الوسیلة: ۲/۳۲۰).

ایشان معتقدند، دادن نفقه بر غیر این دسته از اقارب همچون عمو و عمه و خاله و دایی و... واجب نیست، هرچند دادن نفقه به آنان مستحب می‌باشد.

ب. فقر نفقه‌گیر

از دیگر شرایط وجوب نفقه در نسب فقر و ضعف مالی است. اگر کسی توانایی اشتغال به کار داشته باشد، مستحق نفقه نخواهد بود، زیرا به وسیله کسب می‌تواند درآمدی داشته باشد و از این ناحیه زندگی خود را تأمین نماید و نیز اگر ناتوان در کسب درآمد، اما ثروتمند و دارای ملک زیادی باشد، نفقه‌ای بر او تعلق نمی‌گیرد، زیرا استحقاق نفقه در صورت ضعف مالی و جسمی مفهوم پیدا می‌کند. در صورت فقدان یکی از این دو شرط تأمین نفقه او واجب نیست، چنان‌که صاحب شرائع (محقق) شرط وجوب نفقه را فقر و ناتوانی می‌داند (حلی، شرائع الاسلام: ۲/۲۹۷). شهید ثانی نیز ناتوانی در کسب را از شرایط وجوب نفقه می‌شمارد و معتقد است کافر حربی مستحق نفقه نیست (شهید ثانی، همان: ۱/ ۴۱۵؛ علامه حلی، قواعد الاحکام: ۲/ ۴۹).

ج. استطاعت نفقه دهنده

طبق آیه «لینفق ذو سعة من سعته و من قدر علیه رزقه فلینفق مما آتاه الله» و «و لایکلف الله نفسا الا ما آتاها» از شرایط تکلیف، توانایی انجام آن است و در صورت ناتوانی اکثریت قریب به اتفاق تکالیف ماهیت وجوبی خود را از دست می‌دهد. نفقه نیز از احکام وابسته به توانایی مکلف می‌باشد. اکثر فقهای اسلام، در وجوب نفقه استطاعت انفاق کننده را لازم می‌شمارند (حلی، شرائع الاسلام: ۲/۲۹۷؛ علامه حلی، قواعد الاحکام: ۲/ ۴۹؛ عمیدی، کنز الفوائد: ۱۴۱۶: ۲/۲۴۷؛ امام خمینی، همان: ۲/ ۳۲۰ و...).

میزان نفقه

آیا نفقه اندازه معینی دارد تا با توجه به آن به منفق علیه انفاق گردد یا در شرع برای

آن حد و اندازه تعریف نشده است؟ از بررسی در قرآن چنین بر می آید: نفقه یک مفهوم عرفی است و شارع نیز آن را به عرف واگذار کرده است. باید یادآور شد نفقه عنصر زمانمند و مکانمند است، چیزی که قرآن کریم آن را تأیید می کند: «وعاشروهن بالمعروف» (نساء: ۱۹)؛ «فامساک بالمعروف او تسریح باحسان» (بقره: ۲۲۹)؛ «وعلی المولود له رزقهن و کسوتهن بالمعروف» (همان: ۲۳۳). واژه معروف در بعضی تفاسیر به معنای امور متعارف تفسیر شده است. چنان که درباره «و علی المولود له رزقهن و کسوتهن بالمعروف» بعضی گفته اند خدای متعال این مخارج را مقید به معروف نموده است. در تفسیر «وعاشروهن بالمعروف» معروف، به معنای هر امری است که بین مردم شناخته شده باشد و آن را انکار نکنند (طباطبایی، همان: ۲ / ۳۶۰). بعضی معروف را به معنای مناسب و شایسته تفسیر نموده (مکارم شیرازی، همان: ۳ / ۳۱)، یعنی مناسب و درخور شأن زنان باشد. این تعبیر نسبت به والدین نیز وجود دارد «و صاحبهما فی الدنيا معروفاً» (لقمان: ۱۵). بنابراین، عرف رایج در میزان نفقه تعیین کننده خواهد بود.

بدیهی است که منابع احکام شرعی سقف معینی برای انفاق در نظر گرفته نشده و همان گونه که قبلاً اشاره شد، شرع معیار حدود نفقه را عرف می داند. بنابراین، در میزان نفقه باید دو چیز لحاظ گردد:

حد متعارف نفقه

با مراجعه به عرف رایج بین مردم آشکار خواهد شد چه چیزی چه اندازه به افراد نیازمند انفاق گردد. درخور ذکر است که عرفها یک پدیده زمانمند و مکانمند می باشند. هر اقلیمی عرف رایج ویژه خود را دارد که با عرف دیگر مکانها متفاوت می باشد. همچنین عرفها تابع زمان نیز هست، زیرا عرف رایج در زمانی متفاوت از عرف متعارف دیگر زمانهاست. بسیار عقلایی به نظر می رسد که شرع

عرف را معیار در لزوم مقدار نفقه قرار داده و از این‌رو، باید با منفق‌علیه مطابق معیارهای حاکم بر زمان خودش تعامل نمود.

«و صاحبهما فی الدنيا معروفاً»، در مورد والدین و بعضی گفته‌اند در مورد اولاد نیز می‌باشد و «و علی المولود له رزقهن و کسوتهن بالمعروف» و «و لهن مثل الذی علیهن بالمعروف» (بقره/۲۲۷) و... در مورد زن، همه حاکی از اهمیت دادن به عرف حاکم بین مردم می‌باشد.

شنون خانوادگی منفق علیه

آنچه را منفق علیه در زندگی نیازمند آن می‌باشد باید مطابق پایگاه اجتماعی، فرهنگی و... آن فراهم نمود تا شخصیت وی حفظ شود. این همان مصداق مصاحبت و برخورد معروف است.

ویژگیهای نفقه‌های واجب

آیا نفقه‌های واجب هیچ تمایزی با یکدیگر دارند؟ در این صورت ممیزه هر یک چیست؟ یا همه نفقه‌ها نسبت به هم حالت برابر دارند و هیچ کدام بر دیگری ارجحیت و تقدم ندارد؟ این مسئله با بررسی منابع فقهی روشن خواهد شد.

نفقه خود فرد

خداوند انسان را به گونه‌ای آفریده که دارای حب ذات است و این ویژگی سبب می‌شود که پیش از همه در صدد فراهم کردن نیازمندیها و مخارج خویشتن برآید، سپس به نیازهای دیگران بپردازد. در میان دیگران نیز ترتیب وجوب نفقه بدین شرح است: باید نفقه زوجه تأمین شود، بعد نفقه اقارب مطرح می‌گردد. یعنی تا زمانی که

تنها قادر به فراهم نمودن مخارج خود می‌باشد، الزامی به انفاق دیگران ندارد و از دید شرعی نیز نمی‌شود دیگران را به فداکاری واداشت (امام خمینی، همان: ۲/۳۲۲).

تقدم نفقه زوجه

همان‌گونه که اشاره گردید، نفقه زوجه بر سایر نفقه‌ها تقدم دارد. دلیل تقدم نفقه زوجه بر سایر نفقه‌ها، تفاوت در علت استحقاق آنهاست، زیرا نفقه زن، نفقه معوضه است و در مقابل حبس (اطاعت، چشم‌پوشی از اختیارات و آزادیهای خویش، و بیرون رفتن از منزل بدون اجازه شوهر و...) به وی پرداخت می‌شود.

اکثر فقها بر این باورند، نفقه زوجه و اقارب هر دو در اصل وجوب مشترک‌اند، اما نفقه اقارب ماهیت تعاون و یاری به خویشان دارد. در حالی که نفقه زوجه بر مبنای معاوضه استوار است و عوض بر مواسات تقدم دارد. به همین جهت نفقه زوجه اقوی است و در صورت عدم ایفای آن تبدیل به دین شده و بر ذمه منفق، مستقر خواهد گشت (شهید ثانی، شرح لمعه: ۱/۵۹۳؛ حلی، شرائع الاسلام: ۲/۳۵۲؛ نجفی، همان: ۳۱/۳۶۵)، اما نفقه اقارب از این ویژگی برخوردار نیست. لذا آنها نمی‌توانند نفقه فوت شده را از منفق مطالبه نمایند. بنابراین، نفقه اقارب رو به آینده دارد و آنان تنها می‌توانند نفقه آینده را مطالبه کنند. اما نفقه زوجه ناظر به گذشته و آینده است. زن می‌تواند نفقه گذشته و آینده خود را از شوهر بخواهد و او را نسبت به پرداخت نفقه ملزم نماید. این تمایز به جهت تفاوت ماهوی این دوست (شهید ثانی، مسالک الافهام: ۴۷۶؛ نجفی، همان: ۳۱/۳۷۹؛ امام خمینی، همان: ۲/۳۲۲).

نفقهٔ زوجهٔ واجب‌النفقه

آیا نفقهٔ زوجه شخص واجب‌النفقه نیز جزو نفقه محسوب می‌شود و بر عهدهٔ منفق است یا نه؟ بدین معنا که آیا فرزند متمکن باید نفقهٔ زن پدر فقیر خود را هم بپردازد یا پدر متمکن ملزم به تهیهٔ زن پسر فقیر خود نیز می‌باشد یا نه؟ فقها دربارهٔ وجوب نفقهٔ زوجه واجب‌النفقه دیدگاه‌های متفاوت دارند. برخی از فقهای امامیه معتقدند اگر اعفاف واجب باشد نفقهٔ زوجه نیز واجب خواهد بود در غیر این صورت مستحب است (شهید ثانی، مسالک الافهام: ۸/ ۴۱۹). صاحب جواهر بر این باور است که نفقهٔ زوجه واجب نیست، زیرا ادلهٔ مقتضی وجوب نفقه خود شخص می‌باشد نه پرداخت دینی که بر عهدهٔ اوست (نجفی، همان: ۳۱/ ۳۱).

ج. نفقه مملوک

نفقه‌ای که مالک باید صرف مملوک خود کند، ملاک این نوع نفقه مالکیت و مملوکیت است.

مملوک را به دو دسته تقسیم کرده‌اند:

مملوک برده: در چنین موردی مولی و مالک می‌تواند به دو صورت مملوک خود را تأمین نماید: نخست اینکه از مال خود بدون در نظر داشت کسب و کار از آنها نیازهای اساسی‌شان را فراهم نماید. دوم اینکه مولی می‌تواند آنها را به کار گمارد و از درآمد خودشان، آنان را تأمین کند.

فیض کاشانی در کتاب *الوافی* ذیل عنوان «ابواب ما یجب علی المؤمن من الحقوق فی المعاشرات» آیهٔ ۳۶ نساء را ذکر نموده و هیچ تفسیر و توضیحی راجع به مفهوم آیه بیان نکرده است (کاشانی، *الوافی*، ۱۴۰۶: ۵/ ۴۱۹).

«واعبدوا الله و لا تشركوا به شيئا و بالوالدين احساناً ... او ما ملكت ايمانكم ان الله لا يحب من كان مختالاً فخوراً» و نیز علامه محمدتقی جعفری در کتاب منابع فقه در ذیل عنوان ریشه‌کن کردن فقر در سطح جهان این آیه را ذکر نموده و بیش از این مسئله را باز نکرده است (جعفری، منابع فقه بی تا: ۶۱).

جمله «ماملکت ایمانکم» در موضع جر و عطف بر جمله‌های قبل است. بنابراین، معنای جمله، چنین می‌شود: «واحسنوا الی عبیدکم و امائکم بالنفقة و السکنی ...؛ به بردگان و کنیزان خود باید با نفقه و مسکن احسان کنید» (طبرسی، مجمع البیان: ۲/۳۱۰؛ طباطبایی، همان: ۲/۳۵۵؛ رجایی، آیات اقتصادی قرآن ۱۳۸۲: ۱۸۷).

نفقه حیوان: نفقه حیواناتی که فرد آنها را مالک شده است به عهده اوست.

در اینکه مملوک نفقه دارد احدی تردید به خود راه نداده، اما در مقام استدلال با توجه به تحقیقات انجام شده در کتب فقهی، کمتر کسی در مقام اثبات وجوب نفقه مملوک، به آیات قرآن کریم تمسک جسته است.

بعضی «ماملکت» را شامل بهایم نیز می‌دانند (ابن جوزی، زادالمسیر ۱۴۰۷: ۲/۱۲۳).

طبرسی در تفسیر جامع الجوامع منظور از «ماملکت ایمانکم» را مطلق مملوک دانسته است (طبرسی، جامع الجوامع ۱۴۱۸: ۱/۳۹۸) که در این صورت آیه شامل حیوانات نیز می‌شود.

میزان نفقه مملوک

همان‌گونه که نفقه اقارب و زوجه مرز مشخصی نداشت، نفقه مملوک نیز حد معینی ندارد. مالک ملزم به تأمین نیازهای مملوک در حد کفایت، خواهد بود. نوع تأمین نفقه به عرف رایج محل زندگی بستگی دارد. در صورت امتناع از تأمین نفقه مملوک، مالک وادار به فراهم نمودن مایحتاج یا فروش آن می‌گردد (حلی، شرائع

الاسلام: ۲/ ۲۹۸؛ شهید اول، غایة المراد ۱۴۱۴: ۳/ ۲۱۳؛ نجفی، همان: ۳۱/ ۳۱۹؛ اصفهانی، همان: ۲۳۴).

نتیجه

این تحقیق نشان می‌دهد، اسلام برای تأمین نیازهای دیگران راههای متعددی را در نظر گرفته و تلاش دارد با توسل به این شیوه‌ها، از هرگونه نابرابری اجتماعی - اقتصادی جلوگیری نماید. یکی از این راهها، نفقه‌هایی است که به دوش عده‌ای از افراد، چه به صورت متقابل (نفقه اقارب) و چه به نحو غیر متقابل و یکطرفه (نفقه زوجه)، گذاشته شده است. قرآن کریم به عنوان برترین قانون و فرستاده شده از سوی خداوندی که به مصالح و مفاسد بشر آگاه می‌باشد، به نیازمندیهای بشر به ویژه افرادی (اقارب و زوجه) که با انسان پیوند ویژه‌ای دارند، توجه کرده و افرادی را موظف به تأمین نیازهای آنان نموده است تا با توزیع ثروت و درآمدها، به مبارزه فقر و نابرابری برود و گستره فقر را محدود نماید.

کتابنامه

١. قرآن کریم.
٢. ابن جوزی، جمال الدین عبدالرحمان بن علی بن محمد الجوزی، زاد المسیر، اول، دارالفکر، بیروت، ١٤٠٧ق.
٣. ابن عابدین، رد المختار علی در المختار، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت.
٤. ابن قدامه، موفق الدین، المغنی و الشرح الکبیر، شرح امام شمس الدین ابن عمر ابن قدامه المقدسی، بیروت، دارالکتب العربی للنشر و التوزیع، ١٣٩٢ق.
٥. ابی الحسن، علی بن محمد بن حبیب مارودی، الحاوی الکبیر، بیروت، دارالفکر، ١٤١٤ق.
٦. اصفهانی، ابوالحسن، وسیلة النجاة، بی جا، بی تا.
٧. امام خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیلة، نجف اشرف، دارالکتب العلمیه، چاپ دوم، بی تا.
٨. بدران، ابوالعین بدران، احکام الزواج و الطلاق فی الاسلام، مصر، دار التالیف، ١٩٦١.
٩. بصری، عارف، نفقات الزوجة فی التشریع الاسلامی، دارالاسلامیه، دوم، ١٤٠٧ق.
١٠. جریری، عبدالرحمن، الفقه علی مذاهب الاربعه، مصر، مکتبه التجاریه الکبری، ١٩٦٩.
١١. جعفری، محمد تقی، منابع فقه، بی جا، بی تا.
١٢. جوزی شرتونی لبنانی، سعید، اقرب الموارد فی فصیح العربیه و الشوارد، مؤسسۀ دارالکتب اسلامیه، بی تا.
١٣. جوهری، اسماعیل، صحاح اللغة، بیروت، دارالعلم، ١٤١٤ق.
١٤. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، تهران، المکتبه الاسلامیه، ششم، ١٣٦٧.
١٥. حکیم، محسن، منهاج الصالحین، نجف، مطبعه العلمیه، اول، ١٣٧٧ق.

۱۶. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، اول، ۱۳۱۳ق.
۱۷. خالد، حسن، نجا و عدنان، احکام الاحوال الشخصية فی الشريعة الاسلامیة و ما یجری علیه العمل فی المحاکم الشرعیة الاسلامیة اللبنانیة، بیروت، منشورات المکتب التجاری للطباعة و التوزیع و النشر، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۱۸. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، منهاج الصالحین، قم، نشر مدینه العلم، چاپ بیست و هشتم، ۱۴۱۰ق.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، قم، دفتر نشر کتاب، اول، ۱۴۰۴ق.
۲۰. راوندی، قطب الدین سعید بن عبدالله، فقه القرآن، بی‌جا، بی‌تا.
۲۱. رجایی، کاظم، معجم موضوعی آیات اقتصادی قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه، اول، ۱۳۸۲.
۲۲. رستم باز اللبنانی، سلیم، شرح المجله، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، سوم، بی‌تا.
۲۳. زمخشری، امام محمود بن عمر زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۲۴. سبحانی، جعفر، نظام النکاح فی الشريعة الاسلامیة، قم، مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، اول، ۱۴۱۷ق.
۲۵. سعید، مصطفی سعید، فی مدى استعمال حقوق الزوجیه، مصر، مطبعه اعتماد، بی‌تا.
۲۶. شربینی، محمد بن احمد، مغنی المحتاج، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۷ق.
۲۷. شهید اول، محمد بن مکی عاملی، غایة المراد، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۲۸. شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی، شرح لمعه، منشورات جامعه النجف الدینیة، دار العالم الاسلامی، بیروت.
۲۹. —، مسالک الافهام، مکتبه بصیرتی، بی‌تا.

۳۰. شیخ طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت.
۳۱. — المبسوط، المكتبة المرتضویة، بی تا.
۳۲. صفایی، سید حسین و امامی، اسدالله، حقوق خانواده، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چهارم، ۱۳۷۴.
۳۳. طباطبایی، سید محمد، المناهل، مؤسسه آل البيت، افسس.
۳۴. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۹ق.
۳۵. طبرسی، فضل بن حسن، جامع الجوامع، قم، جامعه مدرسین، اول، ۱۴۱۸ق.
۳۶. — مجمع البیان، تهران، ناصر خسرو، سوم، ۱۳۷۲.
۳۷. عبدالحمید، محمد محی الدین، الاحوال الشخصية فی الشریعة الاسلامیة، مکتب التجاریة الكبرى، دوم، ۱۳۷۷ق.
۳۸. علامه حلی، حسن بن یوسف، تحریر الاحکام، بی جا، بی تا.
۳۹. علامه حلی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، بی جا، بی تا.
۴۰. عمیدی، سید عمیدالدین عبدالمطلب، کنز الفوائد، قم، انتشارات جامعه مدرسین، اول، ۱۴۱۶ق.
۴۱. فاضل هندی، محمد بن حسن بن محمد، کشف اللثام، قم، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.
۴۲. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین، اول، ۱۴۰۶ق.
۴۳. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، تهران، ناصر خسرو، اول، ۱۳۶۴.
۴۴. کاتوزیان، ناصر، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، تهران، میزان، هشتم، ۱۳۸۲.
۴۵. کاشانی، ابوبکر، بدائع الصنائع، پاکستان، حبیبیه، اول، ۱۴۰۹ق.
۴۶. مالک، المدونة الكبرى، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۲۳ق.

۴۷. محقق حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن، شرائع الاسلام، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ق.
۴۸. —، مختصر النافع، قم، مکتبه المصطفوی، بی‌تا.
۴۹. مشهدی، محمد، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، اول، ۱۳۶۸.
۵۰. مصری، ابن نجیم، البحر الرائق، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۸ق.
۵۱. مصطفی، سعید، مدى استعمال حقوق الزوجیه، مصر، مطبعة الاعتماد، بی‌تا.
۵۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، اول، ۱۳۷۴.
۵۳. منصور، جهانگیر، قوانین و مقررات مربوط به خانواده، دوران، دوازدهم، ۱۳۸۳.
۵۴. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
- نووی، محی‌الدین، المجموع، دارالفکر للطباعة، بی‌جا، بی‌تا.